$\frac{5}{155}$ [illegible]

ما شاء الله لا قوة الا بالله

بیمن تائیدات نامتناہی موفق بفضل واہب تصحیح شارح المعنی مولانا مولوی الٰہی بخش صاحب مجموعہ صغیر

حاوی احکام ... و تحقیقات حیض و نفاس و معذور

باہتمام راجی غفران محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور و تربیت یافتہ خدمت امام معظم محمد مصطفیٰ خان در

مطبع صدیقی فتح الکریم واقع کانپور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

درنعت محامد بیقیاس حضرت صانع صنائع بدائع بوقلمون که سراج شبستان رسالت وانی عنایات
رابرای راه گم کردگان ظلمت آباد ضلالت فراراه هدایت داشته وجوهر نیره سپاس قدسی اساس
بارگاه برازنده جواهر گوناگون که کحل الجواهر ارشاد شریعت ودریتیم بحرالرائق اصطفاء نبوت
راوسطه تنویر ابصار نابینایان ظلمات بطالت کافی ومختار ساخته صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم
امابعد درپرده مباد که چون بدائع منظوم ازروی وجازت عبارت ومتانت نظم منیفست
وخیر صغیر ونظر کثرت مسائل وزیادت مطالب جامع فوائد کبیر دراخبار مسائل لابدیه صوم و
صلوة صفت جام جم دارد وباطلاع تمامی ضروریات نماز وروزه حکم آیینه اسکندر
مصنف مغفور طرفه ایجاز راکار فرموده که رنگ اعجاز وانموده لله دره وزید حسنه وفرزند دلبند
نوربصر لخت جگر سعادت واقبال توام حافظ محمد احمد حفظه الله وسلمه راشوق بخاطر گرفتنش
درسر افتاد لهذا برحسب اشارت نهایة البشارة خان والاشان منبع الجود والاحسان جامع
اوصاف کثیر ممدوح صغیر وکبیر مشتهر بلندنامی صاحب مطبع نظامی قدردان اهل کمال
جناب محمد عبدالرحمن خان صاحب زیدت حشمتهم بالاقبال بلدکوی نادانی آواره وادی
هیچمدانی الهی بخش فیض آبادی اسبغ الله علیه النعم والایادی خواست که بران شرحی مختصر
ازکتب معتبره مستقاً بنویسد که یادگار در دنیا باشد وذخیره اجر عقبی الحمدلله که آن تمنا بحصول
انجامید وبصنائع موسوم گردید امید از واهب العطایا اینکه این نقد کامل العیار راسکه رواج
مسکوک گرداند وطالب متعطش را بمنهل صافی مقصود برساند چشمداشت از ناظرین با انصاف آنکه هرگاه ازین شرح
متمتع گردند مصنف وشارح وباعث شرح را بدعای خیر دارین یاد آرند والله ولی التوفیق وبیده ازمة التحقیق

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل | بعد نعت و درود فخر رسل
میکنم شکر این اجل نعم | که مرا کرد حق ز خیر امم
یعنی از امت حبیب خدا | عاصیان شفیع روز جزا
چون بشانش نگاه موسی کرد | شدن از امتش تمنا کرد

کرد نعتش خدا بخلق عظیم	گفت مؤمنان رؤف رحیم
از خدا تحفه صلوة و سلام	بروی و آل وی رساد مدام

مدح اصحاب و اهل بیت کرام

رسم بزیادت الف در اصل او دعائیه در وسط ۱۲

شکر دیگر که آمدم بحساب	از محبان آل و هم اصحاب
بخصوص آن چهار عنصر دین	خلفای رسول حق بیقین
هست ابوبکر اول آن چار	پیشوای مهاجر و انصار
پس عمر آنکه رای او بصواب	یافت از ره موافقت بکتاب

بعد ازان معدن حیا عثمان | کامل الحلم جامع القرآن
بعد ازان حامل لوای نبی | شاه مردان حق علی ولی
لب گشاییم کنون بنام بتول | جسم او جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرة عین | دو جگرگوشهٔ نبی حسنین
بعد شان با رسول اقرب ناس | هر دو عم اند حمزه و عباس
پس همه حاضران هر سه مکان | احد و بدر و بیعة الرضوان
گویم اکنون بصد نیاز سلام | بر امامان اهل بیت کرام

وصفِ عالی جنابِ محی الدین

شکرِ دیگر که هستم از دل و جان — از غلامانِ خسروِ جیلان

عندلیبِ بستانِ گلِ دو چمن — وانِ جگر گوشهٔ حسین و حسن

آنکه زو گشت زنده دینِ متین — قطبِ اقطاب شیخ محی الدین

وارث و نائبِ رسول الله — رضی الله عنه ثم ارضاه

وجهِ تالیفِ این کتابِ متین

بعد ازانکه شد بفضلِ خدا — خامه رطب اللسان ما بین السما

فصل تا فصل ۱۱ — اسم فعل تا فصل ۱۲

گرد تمهید مدعا مرقوم — آنکه فقه است اشرف علوم

پس زکوة و صلوة و حج و صیام — گرچه رکن اند جمله در اسلام

لیک اقدم بود صلوة و صیام — که بدان حاجت است عام و مدام

در مسئله عظمتها — نتواند بحر کردن جا

زین دو انموذجی بنظم بیان — می کنم تا کنند یاد آسان

عمر گر چند گاه کرد وفا — میکنم شرح این بعون خدا

تا چو مجمل ز نظم شد محفوظ — نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته رقوم	گفت ناتف بدائع منظوم
نام ناظم علی رضا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضل حق و ی بر اسلافش	برکات خدا و اخلافش

مراد از اجداد ۱۲ — **فرضهای وضو بکن معلوم** — مراد از اولاد و احفاد ۱۲

گفت نعمان امام مجتهدین	چار فرض است در وضو بیقین
شستن و مسح موی پیشانی	فرض در طول تا زنخ دانی
عرض ما بین هر دو نرمه گوش	زو همین است پیش صاحب هوش

هم بآرنج دستها شستن	تا بشتالنگ هر دو پا شستن
چار مین فرض مسح ربع سرست	مسح شعر مماس عضو تر
هست شستن روان معادن آب	بتقاطر جواز آن دریاب
هرکه انبوه ریش او باشد	ساقطش غسل تحت مو باشد
شستن ظاهرش فرض بنگر	مسح بعضش نگر بقول دگر

میشود سنت وضو مرقوم

در وضو گویم انچه سنتهاست	نیت و ذکر نام پاک خداست

آب کردن به بینی و دهان	نیز ترتیب و هم تیامن دان
هست مسواک سنتِ قیل	هم در انگشتِ دست و پا تخلیل
هم موالات دان ز سنتها	نیز تثلیث شستن اعضا
هست مسح تمام سر ز سنن	مسح بر هر دو گوش و بر گردن
نیز تخلیلِ لحیه سنت دان	اینچنین است مذهب نعمان

در وضو از بیان مکروهات

در وضو ناسزاست شغلِ سخن	هم بروی خود آب زدن

مکن و بینی از یمین مفشار		آب در بینی و دهان بسیار
پس بر اسراف عمر کن اندوه		هست اسراف آب هم مکروه

ناقضات وضو بگویم بات

هست چیز باد پیش ناقض آن		هرچه از مخرجین گشت عیان
قی که پر شد چو مبتلای دهان		ریم و زرداب و خون شود چو روان
قهقهه در نماز بالغ را		سکر و غشی جنون و اغما
که بود سجده و رکوع در آن		لیکن این قید در نمازی دان

جمعِ فرجین و مسِ زن عجب یان	میکند در وضوی هر دو زیان
هست وفقِ مذهبِ نعمان	خواب در حالِ تکیه ناقضِ آن

سنت و فرضِ غسل نیکو دان

فرضِ غسل در غسلِ جمله تنست	آب کردن به بینی و دهنست
سنتش پاک کردنست بدن	پس وضو پس سه بار شستنِ تن
زن باصلِ ذوائب آب چو راند	نیست پاک ار ذوائبه خشک بماند

موجباتش بخوان تو از پی آن

چون بتد وقت نشست و شهوت آلت	غسل واجب شود از آن حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان	در یکی از دو موضع انسان
غسل بر هر دو تن شود ناچار	بخروج منی ندارد کار
دید مستیقظ ار منی و مذی	بایدش غسل بر خلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس	بر زن از موجبات غسل شناس

در بیان تیمم است این باب

در تیمم فریضه نیت دان	خاک پاک است شرط صحت آن

ضربتی از بهر رو وضرب دگر | از برای دو دست ضرب دگر

پس بروی و دو دست مالش خاک | از حدث سازد و جنابت پاک

آن مباح از برای بیمار است | گرش از آب بیم آزار است

نیز باشد مبیح تیمم تلف | در نمازی که رو نماند خلف

یا بود قدر میل دور از آب | قیمتش یا دو چند شد ز حساب

یا بود آب کم بحاجت آن | یا بصرف از عطش بود ترسان

یا بود بیم سبع یا دشمن | یا مسافت فتد ز لو و رسن

بعد از آن نزع آنچه بود صحیح	تا قضش ناقض وضو گشت صحیح

آب ناپاک و پاک را دریاب

پاک تا از نجس نشد تغییر	باشد آب روان و آب کثیر
هست آب کثیر ده در ده	هست جاری روان کننده که
گر نجاست کمست ور بسیار (اگرچه خفیفه باشد ۱۲)	غیر این هر دو کر بود مردار
که در اندام اوست خون روان	یا بمیرد بچاه آن حیوان
باید آن چاه را آب خالی ساخت	باز آماس کرد یا بگداخت

۱۵

گر نیاید برون از آن چه آب — علما را درین بود چه جواب

قدر آن اهل بینش این کار — بدو صد دلو داده اند قرار

ور درست است جسم آن حیوان — فرق از جثه کرده اند دران

گر بود همچو موش یا عصفور — هست سی دلو نزد ما منظور

ور چو سنور یا کیان و حمام — هست پنجاه دلو نزد امام

ور بود چون سگ و بز و انسان — پس دو صد دلو واجب است از آن

بیش این هر دو جسم گر باشد — جانب خرد معتبر باشد

از فتاوای فقه عالمگیر	قدر احوط نموده‌ست تحریر
اول آن میته‌ایست اندر آب	بعد ازان گیر عشر استا بار
و ز مرده من رساند باب	پس ز نظر کن بحکم سور و لعاب
گر وصول من بگشت یقین	هیچ ازان نیست حیز بی‌تسکین
بست او از بوست و موش سفید	و ز مخلات مرغ و گربه دو چند
سور مکروه گربه سیه چه	دلو باید کشید بیست از آن ده
سور انسان حلال و آن حیوان	که حلالست جمله طاهر آن

جز مخلات از نجاست خوار	که کراهت بسو آن شمار
باز دارد کراهت اندر سور	گربه و موش هم سباع طیور
هست مشکوک سور بغل و حمار	وز سباع وحوش و سگ مردار
نجس العین هست خنزیر	عرق هر یک بحکم سور گیر
گر جز آب نجس شد پیدا	به تیمم بکن نماز ادا
غیر مکروه گر بود آبا	بی کراهت وضو بکن ز آن آب
غیر مشکوک گر شد مفقود	هم وضو هم تیمم است ضرور

حکم شرعی مسح موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه	سه شبانروز و یک شبانروز
اولین آن برای اهل سفر	دومین بهر مقیم
لیک باید که باشد حاصل	وقت پوشش طهارت کامل
از حدث ابتدا مدت آن	پس سه انگشت خرق مانع آن

هست اینجا بیان حیض و نفاس

سه شبانروز حیض هست اقل	ده شبانروز مدت اکمل

حیض زن بیش نیست نی از کم
وانچه ظاهر شود ز حامله هم

اکثر طهر را مدان تعیین
پانزده روز و شب اقلش بین

نیست تعیین کمترین نفاس
چل شبانروز اکثرش بشناس

زن چو شد مبتلا بیکی زین دو
نیست جایز نماز و روزه ازو

روزه باید قضا نمود انجام
چون جنب دان بباقی احکام

ناروا ایش دخول مسجد دان
مس قرآن و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بسته بنگست سنت استنجا		باز شستن بود بباب اولی
مرد اندر شتا و زن همه حال		کند از اول و سوم اقبال
در کلوخ دوم کند ادبار		عکس صیف در بهر دو شمار
از ادب وقت بول و قت براز		پشت یار و بسوی قبله مساز
باقی از باب پاکی و انجاس		حکم عفو و وجوب را بشناس

دان نجاسات و پاکی آزا

در باب اینده سے آیه ۱۲

جمله انجاس را ز شرع شریف		هست تفریق در غلیظ و خفیف

غیر باد آنچه شد برون ز سبیلان | که حدث یا جنابتست ازان

غائط و بول از سباع تمام | وز همه چارپایهای حرام

هم پس افکنده دجاجه و بط | وانچه ماند باین و در غائط

خمر و خنزیر و خون و روثهٔ خر | لحم میته همه غلیظ شمر

هم غلیظست بول و غائط مار | بعد ازان میکنم خفیف شمار

غائط و بول از دواب حلال | وز طیور محرمهٔ چنگال

عفو ز اول بقدر درمست | وز دوم تا ربع ثوب کمست

در بدن کم ز ربع عضو شمار — این چنینست مذهب مختار

هر یکی زین دو هست دو قسم — غیر مرئی و مرئی ذی جسم

همچو بول اول و دوم چو براز — خون معین قسم ثانی ساز

عین مرئی بغسل زائل کن — پاکی جسم و جامه حاصل کن

ور دوم غسل واجبست سه بار — لیک در ثوب هر سه بار عصار

نیست ممکن هر آنچه عصر دران — قطع تقطیر آب شرط دران

هست خشکی طهور جنس زمین — سوختن همچو سنگ و هم سرگین

بهر شئ مرز بوزه و نعلین	دلک بر خاک تا ازالهٔ عین
در منی بعد خشکیش افراک	هست پاکی بود چو مخرج پاک
آهن و مثل آن چو باشد صاف	پاک شد با مسیح حیث خلاف
پاکی جلد با دباغت گیر	مگر از آدمی و از خنزیر
نجس العین هست خوک مدام	زان سبب گشت جمله خوک حرام
آدمی از برای عزت او	وز پی حرمت است حرمت او

وقتهای نماز را بیان

۲۴

شمس چون شد ز استوا زائل — وقت ظهرست تا تضاعف ظل

ظل اصلی ولی مکن شمار — بعد از ان عصر تا تمام نهار

بعد از ان تا غروب گشت شفق — وقت مغرب بود بمذهب حق

باز تا صبح صادق وقت عشا — بعد از ان فجر اعتبار نما

آخرش تا طلوع شمس بدان — اینچنین است مذهب نعمان

ذکر شرح اذان و اقامت

نزد نعمان سراج این است — هست اذان اقامت از سنت

هر دو بهر جماعت و فرضند	منفرد را اقامت سنتند

باب شرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن ادراک	باید جای پاک جامه و پاک
نیز میبایدت تن طاهر	از حدث وز نجاست ظاهر
نیز وقتست و پوشش عورت	روسوی قبله کردن و نیت
عورت حره اعتبار نمای	جمله تن جز دو دست و روی و دو پای
عورت مرد را بگویم صاف	بشماری ز رکبه تا به ناف

همچنین عورت کنیزک دان	لیک هم پشت و بطن و پستان

فرضهای نماز یاد آر

ای ارکان نماز ۱۲

فرضها در نماز هفت بدان	هست تحریمه و قیام از آن
هم رکوع و قرائت و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع از آن	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه با ضم سوره با آن	در دو رکعت ز فرض واجب دان

نیز تعیین اولیین ازان	از برای قراءت قرآن
لیک در نفل و وجب و سنت	ضم سوره کنی بهر رکعت
اولین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد بهر دو قعده نگر
هم بفعلی که دارد آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح و مغرب و عشا	هست و در ظهر و عصر اخفا
لیک این قید بر امام شمار	شد تجهر منفرد مختار
نیز تعدیل کن درست تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

ابن مسعود رضی الله عنهما التحیات لله والصلوات والطیبات السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله ... تشهد ابن عباس رضی الله عنهما ...

در نماز انچه سنت بدان

وقت تحریمه نزد ما ز سنن | هست رفع دو دست تا دو اذن
پس تحت ناف هر دو دست گذار | فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان | رفع تا دوش و وضع بر پستان
پس ثنا و اعوذ و تسمیه را | گو نخوان با رعایت اخفا
هم باهسته قول آمین گیر | هم بهنگام خفض و رفع آن تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار | پشت و هر دو سر بکن هموار

سمع الله را بگوید امام	مقتدی ربنا و را بتمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله اولا گوید
سجده با بین هر سیت و نجاست	مرد را نصب اصابعین او نیست
شکم از ران و دست از بفصل	بهر زن افتراش بهر دو بسل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کند تکرار
قومه و جلسه تا یک تکبیر	با طمانینت از سنن بر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن بزیر متین

زن نشیند بسوی چپ بی سخن	هر دو پا را برآورد به یمین
رفع سبابه بر سنت دان	در تشهد بمذهب نعمان
بعد دو وقت شدن ذاکر	بعد ختم تشهد اخیر
در فریضه بعد دو رکعت	قصد فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر اقدام
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

چون کنی قصدِ سجده نه بزمین	اول آن عضو کان بیاید و زمین
همچنین عضو عضو نه بتمام	عکسِ آن کن برفع وقتِ قیام
بازگردان تو رو بوقتِ سلام	بیمین و یسارِ خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان از موکداتِ سنن	بجماعت نماز ادا کردن
با امامت احق بود اعلم	باز اقرا بحسبِ آن اعظم
باز صاحب ستر باز اسن	باز آن کو بود بخلق احسن

۲۳۲

یعنی اگر امام قنوت را ترک کرده مقتدی هم بخوف فوت رکوع ترک نماید

مقتدی گر یکی بود با امام	بایدش نزد دست راست قیام
ور ز یک عدد زیاده شوند	از پس پشت ایستاده شوند
هم ز تحریمه تا بوقت سلام	جز قرات کن آنچه کرد امام
در رکوعی که شد لحوق ترا	یافتی آن تمام رکعت را
بعد از آن آنچه تا قیام دگر	یابی از هیچ رکعتش مشمر
گر ز پیش از تو رکعتی که امام	کن قضا چون دهد امام سلام
نیست جائز میان قوم امام	بهر صف زنان شارع عام

در رکعات نماز فرض و سنن

چار رکعت بظهر و عصر و عشا	سه بمغرب بصبح فرض نما
شش بظهر و دو بمغرب و دو عشاست	دو بصبح این شمار سنتهاست

سجده سهو را شنو از من

سجده سهو هست نیز در امام	با تشهد دو بعد سلام
ترک واجب شمار موجب آن	سهو ز تاخیر فرض و واجب دان
نیست مقتدی را سهو تمام	سجده سهو خواه امام

اگر سهو قبل اقتدا واقع شده باشد مگر لاحق را سجده با امام کافی نیست اعاده آن او را

حکم مسبوق و منفرد و امام	هست یکسان بمذهب اعظم
سجده های تلاوتست چنان	
چارده آیتست در قرآن	سجده بر هست سامع آن
اولین سجده است در اعراف	باز در رعد و نحل بی خلاف
پس در اسرا و باز در مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنیاد	هم به تنزیل سجده هم در صاد
کن بحم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

در نمازِ مریض نشستن بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام	گو نشسته کند نماز تمام
از رکوع و سجود گر درماند	باشارت نماز باید خواند
نتواند اگر نشسته نماز	رو بقبله کند به پشت دراز
پس بایما کند نماز ادا	تا سرش هست طاقت ایما

در سفر باید نماز چنان

در سفر آوری دو گانه بجا	فرضهای چهارگانی را

[illegible]

ره چل و پنج میل باشد گر — سیر قصد آن ز سفر

اعتبار نگهی شاید — که ز شهر وطن برون آید

چون معموره کنی انجام — نیت قصد پانزده ایام

تا نیائی برون بقصد سفر — خویشتن را در آن مقیم شمر

گر گذر در وطن شود حاصل — بی ارادت سفر شود باطل

هست بیرون شهر نفل روا — بر دواب و سفینه از ایما

سجده را از رکوع پست کنید — رو بانسو که سیر هست کنید

حکم معذور را کنون برخوان

هر کرا شد چنین مرض عارض	کان برای وضو بود ناقض
رفت چون وقت یک نماز برو	گر نشد فرصت نماز و وضو
هست معذور تا نیاید باز	آن حدث در تمام وقت نماز
بهر هر وقت یک وضو بکند	زان حدث آن وضو نمی‌شکند
لیک ناقض خروج وقت شمر	با تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز خوف اینجا

چون بود در نماز غیبت بیم	گو که سازد امیر فوج دو نیم
تا به نیمی نماز بگزارد	نیم را بر غنیم بگمارد
کرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم از اینها کند امیر امام
جست گر هر یک اقتدا بامیر	حکمش از کنز فارسی گیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سوار از ایما

مفسدات نماز یا نما

هست وفقِ مذهبِ نعمان | در نماز از کل شب تا قبض آن
هم کلامست و هم دعا زِ خداست | آن دعا کز بشران تو درخواست
هم سجودست در مکانِ پلید | هم تنحنح چو نیست عذر پدید
نیز خواندن نوشته را ز کتاب | نیز ترجیع و مثلِ آن بجواب
ناله و ضحک و گریه بصداست | غیرِ آن گریه کز پی عقبی است
کردنِ آن عمل که هست کثیر | ترکِ شرط و فرض از تقصیر

از کراهت نماز پاک برآ

٤١

نکنی ترک سنتی ز سنن	کز کراهت بود نماز آمن
نیست گر عذر هست کار قلیل	گردشش تا سه بود نی قلیل
بتکاسل نماز کردن باز	کردن اندر لباس بذله نماز
نقش حیوان بثوب و مسجد هم	مگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش از این قبیله بدان
هم بمحراب نفس ادا امام	که هم آنجا شدش سجود و قیام

بنماز قضا قدم پیما

۴۲

فرض باشد قضای فرض تلف | غیر جمعه که ظهر اوست خلف

همه اوقات وقت او انگار | جز طلوع و غروب و نصف نهار

بحضر در قضای فرض سفر | قصر در چارگانه اش بشمر

هست ترتیب در ادا و قضا | هم ضرورست در قضا و ادا

جمع شش فائتست سقط آن | نیز در وقت ضیق و هم نسیان

نیست عیدین را قضا در کار | لیک واجب قضای وتر شمار

سنت قبل ظهر شد چو قضا | به که آرند بعد فرض ادا

سنت فجر با فریضهٔ آن	گر تلف شد قضاش سنت دان
لیک با فرض قبل وقت زوال	نیست قضی اگر باسنن همه حال

هست اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات میدانند	که سه رکعت ز وتر بگزارند
نیز در رکعت اخیر از آن	بعد سوره قنوت واجب دان
هست وقتش تمام وقت عشا	لیک از آن پس که فرض کردی ادا

نیز حکم نماز شک دریاب

گر ترا شک رفت بر سه چهار	بار اول خیز ز سر شروع نما
ور شود عادت تو کن ناچار	از تحری بظن غالب کار
هر دو سو گر برابرست ترا	آنچه کم باشد اعتبار نما
هر کجا شک بُد قعود و قیام	باشد آنجا قعود لازم گیر
سجدهٔ سهو کن پس از اتمام	اینچنین ست حکم نزد امام

باز حکم نماز جمعه بدان

هست قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

مردی و صحت و اقامت و ان — نیز حریت هست شرط در آن

شرطهای ادای آن بتمام — خطبه و وقت و ظهر و اذن امام

اذن عام و جماعت اگر — مصر را نیز از شرط شمر

هست در جمعه فرض دو رکعت — چار زان پیش و چار پس سنت

غسل عیدین و جمعه دان ز سنن — بوی خوش نیز پوشش احسن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین هم در اقوال — هست بعد طلوع تا بزوال

زائد از هر نمازِ شش تکبیر	در دو رکعت بهر دو واجب گیر
غیرِ خطبه که شد ادب پس زین	در شرائط جمعه گشت قرین
با ضحی چار روز واجب گیر	بعد هر فرض گفتن تکبیر
ابتدا فجرِ عرفه دان تحقیق	انتها عصرِ آخرِ تشریق
لیک هر فرض بی جماعت نیست	شرط مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوبِ صدقهٔ فطر

صدقهٔ عیدِ فطر واجب دان	صاعِ جو یا ز حنطه نیمهٔ آن

با تمر جو زبیب با گندم | هست یکسان و باز قیمت هم

از خود و طفل خویش و بنده خویش | بر غنی دان مصرف فرض و درویش

صدقه پیش از نماز واجب دان | لیک نبود نماز مسقط آن

در تراویح آمد اکنون ذکر

در تراویح ختم از قرآن | بجماعت لیالی رمضان

هست قول معتبر سنت | بیست رکعت بده سلام بکن

بعد هر چار جلسه قدر چهار | هم ز آداب کرده اند شمار

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف و خسوف دو رکعت	هست نزد امام ما سنت
بجماعت در اولین جوانی	بی جماعت گزارد در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود در استسقا	سنت و با خطبه است و دعا
در مصلی و بندم و قوم آغا	بذله پوشان همه به عجز تمام

در نماز جنازه است این باب

پس نمازِ جنازه در سلام | هست فرضِ کفایه نزدِ امام

چار تکبیر بی رکوع و سجود | بثنا و دعا و نیز درود

بعدِ اول ثنای خالقِ کل | بعدِ ثانی درودِ فخرِ رسل

بعدِ ثالث دعاست نزدِ امام | بعدِ رابع بهر دو سو سلام

باز احکامِ روزه را دریاب

روزه در شرع هست بالاجماع | ترکِ روزانه اکل و شرب و جماع

صبحِ صادق شمار اولِ آن | انتهایش غروبِ شمس بدان

فرض دان روزه مه رمضان | هم قضا باز نذر و جب دان

غیر از نیست نفل یا سنت | شرط صحت بجمله دان نیت

نیت انچه جز نذر و است | نذر غیر معینست و قضا

لیک اندر و را این دو بل | تا بوقت زوال نیست حلیل

روزه در پنج روز نیست روا | هر دو عید و سه روز بعد اضحی

تشکیک یاد ماغ هرچه رسید | نقض در روزه تو گشت پدید

قصد دان فی کرد و نقض وضو | یا چنین فی بحلق رفت فرو

۵۱

گر بغفلت رود دخان و غبار — اختلالی بصوم خود مشمار

نیست از سرمه گر دهد اثری — گرچه یابی بحلق خود اثری

بهر صائم در آنچه ممنوعست — عذر نسیان بروزه مسموعست

گشت فاسد چو روزه با خطا — بر تو زان روزه نیست غیر قضا

خوردن آنچه نه غذا و دواست — نیز از موجبات صرف قضاست

بقصد ۱۲

گر بفکر و نظر شود انزال — نیست لیک قضاست استنزال

اگرچه طویل باشد ۱۲

گر تو بی عذر روزه در رمضان — نقض کردی ز بعد نیت آن

بایدآن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام آن

هرکه کفارتش ضرور افتاد	بایدش شصت بنده آزاد
نیست گر استطاعت تحریر	پس پیاپی دو ماه روزه بگیر
گرنه در استطاعتش آن نیست	لازم اطعام شصت مسکین است

از کراهت بروزه آن نقصان

هشت مکروه بوسه بهر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

هم بذوق بروزه مکروه است	در ضرورت جای اندوه هست
سفرت گر بروزه بود	عذر افطار بهر روزه بود
لیکن این عذر روزه مشهر	که دران روز شد شروع سفر
نیز افطار بهر بیمار است	گرش از صوم بیم اضرار است
نیز ارضاع و حمل عذر شناس	خوف بر نفس اگر کنند قیاس
شیخ فانی روست اگر نخورد	لیک از بهر صوم فدیه دهد
بهر هر صوم نزد ما بیقین	فدیه باشد طعام یک مسکین

پس بدان اعتکاف را احکام

سنت اعتکاف در رمضان ‌ ‌ ‌ نیت و مسجدست شرط در آن

یشود لیک واجب از ایجاب ‌ ‌ ‌ موجب صوم نزد آن در باب

بی ضرورت خروج از مسجد ‌ ‌ ‌ اعتکاف ترا بود مفسد

پس جماع و دواعیش تمام ‌ ‌ ‌ آن شمر مفسدین شمار حرام

معتکف را است اکل و شرب مدام ‌ ‌ ‌ هم بمسجد مباح نزد امام

بی حضور مبیع بیع و شرا ‌ ‌ ‌ جز برای تجار نیست روا

خاتمه شد بر کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام
باد بر مصطفی صلوة و سلام

اجر تصنیف این کتاب خدا
برساناد والدین مرا

خواهم از قاریان این تصنیف
فاتحه بهر این دو فرح شریف

رحمت حق بهر دو باد قرین
رحم الله من یقول آمین

در عشرهٔ اخیرهٔ شهر محرم سنه ۱۲۷۸ هجری در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید

نظم فهرست می شود مرقوم
از کتاب بدایع منظوم

۳	حمد باری و نعت فخر انام	۴	مدح اصحاب و اهل بیت کرام
۶	وصف عالی جناب محیی الدین	۶	وجه تالیف این کتاب مبین
۸	فرضهای وضو بکن معلوم	۹	پیشتو سنت وضو مرقوم
۱۰	در وضو دان بیان مکروهات	۱۱	ناقضات وضو بگویم بات
۱۲	سنت و فرض غسل نیکو دان	۱۲	موجباتش بخوان تو از پی آن
۱۳	در بیان تیمم است این باب	۱۵	آب ناپاک و پاک را دریاب
۱۹	حکم شرعی مسح موزه شناس	۱۹	هست اینجا بیان حیض و نفاس
۲۰	سنت آمد بشرع استنجا	۲۱	دان نجاسات و پاکی آنرا
۲۴	وقتهای نماز راست بیان	۲۵	ذکر شرح اقامت و اذان
۲۶	باشرائط نماز را بگزار	۲۷	فرضهای نماز یاد بدار
۲۷	واجبات نماز را برخوان	۲۹	در نماز آنچه سنت است بدان
۳۱	چیست آداب در نماز بدان	۳۲	در امامت بگفته اند چنان
۳۴	رکعات نماز فرض و سنن	۳۴	سجده سهو را شنو از من
۳۵	سجده های تلاوت است چنان	۳۶	در نماز مریض هست بیان
۳۶	در سفر بایدت نماز چنان	۳۸	حکم معذور را کنون خوان

۴۰ باز حکم نماز جمعه بدان
۴۰ هم احکام نماز شک دریاب
۴۱ هست اندر نماز وتر آن باب
۴۰ نماز قضا و هم بیمار
۴۰ از کراهت نماز پاک برآ
۳۹ مفسدات نماز یاد نما
۴۳ هست ذکر نماز خوف اینجا

۴۵ در نماز دو عید هست بیان
۴۶ بشنو اندر وجوب صدقه فطر
۴۷ در تراویح آمد اکنون ذکر
۴۸ در کسوف آمده نماز ترا
۴۸ فصل اندر نماز استسقا
۴۸ در نماز جنازه هست این باب
۴۹ باز احکام روزه را دریاب

۵۶

حکم کفاره و صیام مریض
۵۲ از کراهت بود و از نقصان
۵۲ پیش از این اعتکاف را احکام
۵۴ خاتمه شد این کتاب تمام
۵۵ وقت ختم از کتاب شعر

العبد